



Received:
2023/05/14
Revised:
2023/06/14
Accepted:
2025/08/13
p.p:5-29

ISSN:2717-3682
E-ISSN:2717-3690



Explaining the Military Thought of Hitler and the Nazi Party

Mohammadi Goodarzi, Mohammad Reza ✉¹

Abstract

The situation in Germany after the end of World War I created the groundwork for the rise of a dictatorship that would influence the fate of more than half the world in the greatest war in human history. Hitler, who succeeded in arousing and mobilizing public sentiment, quickly rose through the ranks, becoming the leader of the National Socialist Party, then Chancellor, and subsequently the leader of Germany. Thereafter, under the pretext of Germany's need for Lebensraum (living space), he initiated World War II on September 1, 1939. The main problem in this research is to explain the military thought of Adolf Hitler and the Nazi Party during World War II, and the central research question is: What is the military thought of Hitler and the Nazi Party? The data collection method was library-based, drawing on a combination of sources, including books, journals, quarterlies, internet resources, statistics, and information from domestic and foreign websites. After a thorough review of documents and interviews with experts, the factors shaping the military thought of Hitler and the Nazi Party were identified and explained across several dimensions: theoretical and ideological foundations, political and military developments, and military ideas and experiences.

Keywords: Military Thought, Hitler, Nazi Party, World War II, Germany

1. Ph.D. Candidate, National Defense University, Tehran, Iran ✉ goodarzi2018@yahoo.com





«تبیین اندیشه نظامی هیتلرو حزب نازی»

محمدی گودرزی



تبیین اندیشه نظامی هیتلر و حزب نازی

محمدی گودرزی، محمدرضا^۱

چکیده:

اوضاع و احوال آلمان پس از پایان جنگ جهانی اول، زمینه ظهور دیکتاتوری را به وجود آورد که سرنوشت بیش از نیمی از دنیا را در بزرگ‌ترین جنگ تاریخ بشری تحت تأثیر قرار داد. هیتلر که در به هیجان آوردن و بسیج عمومی مردم موفق عمل می‌کرد، توانست به سرعت مراتب ترقی را طی نموده و به عنوان رهبر حزب ناسیونال سوسیالیسم به مقام صدراعظمی و متعاقباً رهبری آلمان برسد و پس از آن با توجیه فضای حیاتی آلمان، جنگ جهانی دوم را در اول سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز نمود. مسئله اصلی در این پژوهش تبیین اندیشه نظامی آدولف هیتلر و حزب نازی در جنگ جهانی دوم است و سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: اندیشه نظامی هیتلر و حزب نازی چیست؟ روش گردآوری اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای و ترکیبی از منابعی چون کتاب، مجلات، فصلنامه‌ها، منابع اینترنتی، آمار، اطلاعات مربوط به سایت‌های داخلی و خارجی است. پس از بررسی و مطالعه دقیق اسناد و مدارک و مصاحبه با صاحب‌نظران، عوامل شکل دهنده اندیشه نظامی هیتلر و حزب نازی در ابعاد مبانی نظری و عقیدتی، تحولات سیاسی و نظامی و تفکرات و تجارب نظامی تبیین و احصا گردید.

واژگان کلیدی: اندیشه نظامی، هیتلر، حزب نازی، جنگ جهانی دوم، آلمان





مقدمه

در ابتدای قرن بیستم شروع جنگ جهانی اول میلیون‌ها انسان را کشته و مجروح و آواره ساخت؛ اما این پایان کشتار نبود. در اندک زمانی کوتاه بعد از جنگ جهانی اول ابتدا موسولینی در سال ۱۹۲۲ م با حزب فاشیسم در ایتالیا قدرت را به دست گرفت و در آلمان نیز هیتلر با حزب نازیسم توانست قدرت را در سال ۱۹۳۳ م از آن خویش سازد. در ادامه با اتحاد میان نازیسم و فاشیسم اتفاقاتی به وقوع پیوست که منجر به شعله‌ور شدن بزرگ‌ترین جنگ تاریخ بشری در سال ۱۹۳۹ م شد که با مرگ ۷۰ میلیون نفر انسان بی‌گناه و بر جای گزاردن خساراتی غیر قابل شمارش از قبیل میلیون‌ها انسان مجروح، آواره و بی‌خانمان از سراسر جهان در سال ۱۹۴۵ م خاتمه یافت.

هیتلر که آغازگر این جنگ ویرانگر بود، در آلمان نیز با کشتار بسیاری از مردم، به‌ویژه مخالفان و از بین بردن احزاب و مطبوعات، به پیریزی حزب نازی پرداخت که دموکراسی و بسیاری از آزادی‌های اساسی را از میان برداشته و ایجاد جوی حاکی از اختناق و رعب و وحشت تحت سیطره گشتاپو پرداخت (عبدلی و بیژنی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

حزب نازی تا انتخابات سال ۱۹۳۰ اهمیت نداشت؛ ولی پس از آغاز بحران اقتصادی شروع به رشد کرد و به بزرگ‌ترین و متعصب‌ترین نیروی سیاسی آلمان بدل شد. در سال ۱۹۳۳ هیتلر به صدراعظمی آلمان رسید و ظرف چند ماه جمهوری «وایمار» و احزاب دیگر را منحل کرد و حزب نازی تنها قدرت سیاسی آلمان شد. نازیسم در واقع جنبشی بود برای تجدید عظمت آلمان و از میان بردن نتایج شکست آن در جنگ جهانی اول. طبق قرارداد ورسای دولت آلمان می‌بایست به دول پیروز در جنگ جهانی اول خراج سنگینی بپردازد (کندری، ۱۳۷۱: ۱۸۳).

با توجه به لزوم بررسی تاریخ و وقایع تاثیرگذار آن از جمله جنگ جهانی دوم، در این مقاله تبیین اندیشه نظامی هیتلر و حزب نازی آلمان مدنظر است. اندیشه‌ی نظامی بیانگر هرگونه تفکر منسجم، منطقی، مهم، مستدل و بنیادی (دارای مبنا) در مورد امر نظامی (امور نظامی) است؛ نظیر نظریه مربوط به اولویت نیروی انسانی بر سلاح یا سلاح بر نیروی انسانی و ... (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۹). روش‌های رایج در ارائه اندیشه نظامی عبارت‌اند از:

۱. بیان اندیشه‌ها بر اساس متفکران و اندیشمندان بزرگ
۲. بیان اندیشه‌ها بر اساس آثار برجسته اندیشمندان و متفکران

۳. بیان اندیشه ها بر اساس مکتب ها، تمدن ها، نظام ها و مجمع های صاحب اندیشه

۴. بیان اندیشه ها بر اساس ادوار تاریخی

۵. بیان اندیشه ها از طریق بیان موضوعات، ایده ها و مسائل کلی و عمده اندیشه.

لذا در این تحقیق، به منظور تبیین اندیشه نظامی هیتلر و حزب نازی با بهره گیری از کلیه موارد بالا (زندگی نامه هیتلر و مطالعه کتاب نبرد من، بررسی نظریه فضای حیاتی و ژئوپلیتیک آلمان نازی، نظرات صاحب نظران ژئوپلیتیک، مطالعه تاریخ جنگ جهانی اول و دوم و تحلیل فضای سیاسی، اقتصادی و نظامی آلمان در ابتدای جنگ جهانی دوم و...) اقدام گردید.

الف) پیشینه پژوهش

مطالعات مشابه انجام شده توسط محققین در سالیان اخیر در برخی ابعاد و مقوله ها با تحقیق حاضر اشتراک هایی دارد که در ادامه به آن ها اشاره می شود:

جدول شماره ۱: پیشینه پژوهش

تحقیق	نویسندگان	سال	نتیجه تحقیق
تبیین مبانی فکری نازیسم و علل و عوامل مؤثر در هژمونی آن بعد از جنگ جهانی اول در آلمان	کرامت عبدلی، طاهره بیژنی	۱۳۹۰	وجود و پرورش اندیشه سیاسی اقتدارگرا و تمامیت خواه در فلسفه سیاسی آلمان که خواهان دولتی مطلقه و یکپارچه است، همراه با ضعف و انحطاطی که بر دولت و اوضاع سیاسی و اقتصادی آلمان بعد از جنگ جهانی اول مستولی شده بود، راه را برای هژمونی نازیسم هموار می ساخت.
تحلیل رهبری نظامی آدولف هیتلر	حجت الله مرادی	۱۳۸۷	- تحلیل شکست آدولف هیتلر به مثابه رهبری نظامی، به واقع تصویری از مردی پیچیده ارائه می کند که منافع شخصی را برتر از کشور، مردم آلمان و بقیه جهان می دانست. - عدم تغییر در تصمیم گیری هیتلر - عدم سابقه فرماندهی هیتلر در میدان جنگ - دخالت هیتلر در جزئی ترین امور - بی اعتمادی هیتلر به فرماندهان خود - حافظه استثنایی هیتلر - تکبر و غرور فوق العاده هیتلر



تحقیق	نویسندگان	سال	نتیجه تحقیق
نکاتی درباره نازیسم	مهران کندری	۱۳۷۱	مورخان محافظه کار تردید داشتند که بتوان خاستگاه سوسیالیسم ملی را آن طور که بسیاری از لیبرال ها مدعی هستند در روحیه مردم آلمان یا در دسیسه های نخبگان یافت و معتقدند که یکه تازی، پدیده ای اروپایی است نه صرفاً آلمانی و دلایل پیدایش آن را در چهار جریان به هم پیوسته تاریخ مدرن اروپا می دانند که عبارت اند از: ۱- تغییرات عمده در ساخت اجتماعی و اقتصادی قرن ۱۹ و ۲۰ که از انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی ریشه گرفته اند؛ ۲- تغییر در مطالبات و خواست های مردم؛ ۳- توجه کم تر به مذهب و عقب نشینی کلیسا از موضع سنتی خود؛ ۴- امکانات جدید فنی برای تسلط بر توده ها.
ژئوپلیتیک و توسعه طلبی ارضی آلمان نازی: تأثیر اندیشه های کارل هاس هوفر بر هیتلر	سید نادر نوربخش، فرج الله احمدی	۱۴۰۰	هاس هوفر با توسعه مفاهیمی همچون فضای حیاتی، اوتارکی، مرزهای سیال و ابرمنطقه ها در تحولات منتهی به جنگ جهانی دوم تأثیرگذار بود که از جمله می توان به پیمان ضدکمینترن، کنفرانس مونیخ، الحاق چکسلواکی و حمله به لهستان اشاره کرد، با این حال در آثار انگلیسی زبان منتشر شده نسبت به میزان تأثیر هاس هوفر و نقش دانش ژئوپلیتیک در تحولات جنگ جهانی دوم اغراق و سیاه نمایی صورت پذیرفته است، در حالیکه هاس هوفر در سال های جنگ اختلافاتی با نازی ها داشت و حمله به شوروی نیز مخالف نظریات وی بود.

نقاط اشتراک پیشینه ها با تحقیق حاضر:

در پیشینه های تحقیق به بررسی شخصیت هیتلر و اندیشه های او و حزب نازی پرداخته شده و زوایای پنهان شخصیتی وی را آشکار نموده است.

نقاط افتراق پیشینه ها با تحقیق حاضر:

پیشینه های اشاره شده هر یک به جنبه ای از شخصیت و اندیشه هیتلر و حزب نازی (نظیر اندیشه سیاسی و تشریح مبانی فکری حزب نازی) پرداخته و صراحتاً در خصوص اندیشه نظامی آنان مطالبی درج نگردیده است.



جمع بندی پیشینه ها:

بررسی پیشینه پژوهشی نشان می دهد، وقایع جنگ جهانی دوم و بررسی شخصیت هیتلر در بسیاری از تحقیقات و ازوایای متفاوتی مورد پردازش قرار گرفته است. با این حال در خصوص تبیین اندیشه نظامی هیتلر و حزب نازی خلأ پژوهشی وجود دارد؛ لذا بر همین اساس، پژوهش حاضر جهت تبیین اندیشه نظامی هیتلر و حزب نازی انجام شده است.

ب) روش شناسی

روش گردآوری اطلاعات به شکل کتابخانه ای (فیش برداری، جدول، استفاده از داده های آماری) و ترکیبی از منابعی چون کتب، مجلات، فصلنامه ها، منابع اینترنتی، آمار، اطلاعات مربوط به سایت های داخلی و خارجی است.

پس از بررسی و مطالعه دقیق اسناد و مدارک، به شناسایی دقیق ابعاد اندیشه نظامی هیتلر و حزب نازی آلمان اقدام گردید.

ماهیت تحقیق حاضر به لحاظ اجرا ترکیبی است. روش تحقیق حاضر از نظر هدف توصیفی و از لحاظ نتیجه، جزء تحقیقات کاربردی محسوب می شود.

ادبیات و مبانی نظری تحقیق:

الف) اندیشه نظامی

اندیشه نظامی تفکری است که به صورت قاعده مند و توأم با انسجام درون گفتمانی به بررسی مسئله بقای مادی و معنوی یک جامعه پرداخته تا آن را در برابر خطرات و تهدیدات نظامی خارجی ایمن نماید و در جهت حصول به امنیت و تأمین منافع آن به چاره جویی بپردازد. (آجورلو، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۸/۰۱/۱۹).

«اندیشه نظامی تفکری است منسجم، موجه، اصولی، مهم و دارای چارچوب نظری و با اهمیت درباره امر و رای نظامی که به بررسی مسئله بقای مادی و معنوی یک جامعه در مقابل خطرات و تهدیدات با توسل به قوه قهریه و سلاح و در جهت نیل به امنیت و تأمین منافع آن می پردازد.» اندیشه



نظامی را سه عنصر مبانی نظری و عقیدتی، تفکرات و تجارب نظامی و تحولات سیاسی و نظامی تشکیل می‌دهد» (جمشیدی، ۱۳۸۳، ۲۹).



ب) ژئوپلیتیک:

کولن اس‌گری^۱ در سال ۱۹۷۷ م می‌نویسد: «ژئوپلیتیک عبارت است از روابط تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت راهبردی» (گری، ۱۹۸۶: ۷). نگاه وی به ژئوپلیتیک بیشتر جنبه نظامی و راهبردی دارد و ماهیت آن را رابطه بین عوامل جغرافیایی با امور نظامی و راهبردی تعیین می‌نماید.

عزت‌الله عزتی تعاریف متعددی را ارائه نموده است که یک مورد آن در کتاب ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم بدین شرح است: «ژئوپلیتیک عبارت است از درک واقعیت‌های محیط جغرافیایی به منظور دستیابی به قدرت، به نحوی که بتوان در بالاترین سطح وارد بازی جهانی شد و منافع ملی و حیات ملی را حفظ کرد» (عزتی، ۱۳۸۰: ۷). به اعتقاد سائل بیکوهن^۲ جغرافیدان و ژئوپلیتیسین معاصر آمریکایی ژئوپلیتیک عبارت است از: «مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست که تأثیر دوجانبه الگوهای فضائی، اشکال و ساختارها را با عقاید سیاسی و سازمان‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد» (Cohen, 1994: 17).

1. Colin S Gray

2. Saul B Cohen

محمدرضا حافظ‌نیا معتقد است: «ژئوپلیتیک عبارت است از علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷).

پ) نظریه فضای حیاتی

این نظریه اساس و پایه مکتب جغرافیای انسانی آلمان قرار گرفت که بعدها به مکتب ژئوپلیتیک آلمان معروف شد. در واقع می‌توان گفت که شرایط اجتماعی، سیاسی آلمان ناشی از عدم وحدت سیاسی آن کشور و اندیشه‌های هگل فیلسوف آلمانی در تشویق ملت آلمان به منظور کسب وحدت، تأثیر بسزایی در تکوین و تکامل این مکتب فکری داشته است (Mirheydar and Hamidinia, 2006:20). لازم به ذکر است راتزل در سال ۱۸۹۷ مفهوم لَبَنسرام را برای نخستین بار بر پایه داروینیسم اجتماعی در کتاب جغرافیای سیاسی معرفی کرد (Smith, 1980). از نظر راتزل کشوری که موجودیت زنده داشت، مفهومی از تلفیق انسان و قلمرو که بر اساس اندیشه ایجاد کشور شکل می‌گرفت. وی معتقد بود یک موجودیت واحد کشوری نمی‌تواند به جز خود وجود واحد دیگری را در همان قلمرو تحمل کند (Herwig, 1999:220). راتزل کشور را برای بقا و زنده ماندن نیازمند فضا و منابع (برای تغذیه جمعیت) می‌دانست و معتقد بود که اگر کشور از سوی همسایگان تحت فشار قرار نگیرد مایل به عبور از محدودیت‌ها و رسیدن به مرزهای طبیعی است. سپس او نظریه فضای حیاتی را ارائه داد. بر این اساس کشور برای بقا و زیستن نیازمند به فضای جغرافیایی یا خانه و زیستگاهی قابل توسعه بود (Hafeznia, 2014: 24).

دلایل آغاز جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم به دلایل بسیاری آغاز شد. بعضی از اصلی‌ترین آنها بحران اقتصادی و تورم و درخواست غرامت جنگی از جمهوری وایمار آلمان پس از جنگ جهانی اول و رکود اقتصادی و نیاز ژاپن به مواد اولیه بود که باعث ظهور و رواج اندیشه فاشیسم و ملی‌گرایی ظهور اندیشه دیکتاتوری و محدود کردن فکر و اندیشه شد.

وضع اسفبار زندگی مردم آلمان به دنبال شکست در جنگ جهانی اول و الزام دولت آلمان به پرداخت غرامت جنگی سنگین ظهور آدولف هیتلر را که عامل اصلی شروع جنگ جهانی دوم بود، تسهیل کرد. وی که شکست آلمان را نتیجه توطئه یهودیان و کمونیست‌ها می‌دانست نه تنها خواستار تجدیدنظر در عهدنامه ورسای شد؛ بلکه با طرح شعار پان ژرمنیسم و با اعلام برتری کامل نژاد ژرمن حق گسترش قلمرو آلمان تا سرزمین ملت‌های اسلاو در اروپای مرکزی و شرقی را مسلّم انگاشت و تبعیض نژادی را



اساس جهان بینی خود قرارداد و به همین شکل در صدد گسترش نفوذ خود در دیگر نقاط جهان برآمد. از سوی دیگر جامعه ملل، ایتالیا را به سبب اشغال اتیوپی در سال ۱۹۳۵ تحریم اقتصادی کرد و این امر به ایجاد محور رُم - برلین در سال ۱۹۳۶ انجامید.

پس از جنگ جهانی اول؛ بریتانیا، روسیه، فرانسه و آمریکا حدود ۷۸ میلیون کیلومتر مربع از خاک کره زمین (بیش از نیمی از خشکی های جهان) را در اختیار داشتند. در مقابل سرزمین های متعلق به آلمان، ایتالیا و ژاپن مجموعاً به حدود ۲/۶ میلیون کیلومتر مربع می رسید.

این تفاوت ها بیانگر چرایی عزم کشورهای کامیاب (بریتانیا، روسیه، فرانسه و آمریکا) در حفظ مرزهای موجود و اجتناب آنها از جنگ و در عین حال دلیل تداوم ناخرسندی فزاینده آلمان، ایتالیا و ژاپن بود. این امر ۳ کشور اخیر را در طول ۲۰ سال ترک مخاصمه (۱۹۳۹-۱۹۱۹) به سوی توسعه ابزارهای جنگی کشاند و آن ها را به گسترش سرزمین هایشان واداشت و ستیزه جویی های آن ها اسباب جنگ جهانی دوم را فراهم آورد (تیلور، ۲۰۰۹: ۵).

زندگینامه هیتلر

آدولف هیتلر فرزند آلویس هیتلر در ۲۰ آوریل ۱۸۸۹ در اتریش به دنیا آمد. او کودکی و نوجوانی خود را در وین و مونیخ گذراند. او در جنگ جهانی اول داوطلبانه به ارتش آلمان پیوست و به عنوان سربازی شجاع نشان هایی دریافت کرد. در آخرین ماه های جنگ مصدوم شد و تا مدتی پس از جنگ در بیمارستان بستری بود.

پس از جنگ جهانی اول، آلمان شکست خورده از جنگ، نه تنها بار سنگین هزینه های اقتصادی و اجتماعی یک شکست بزرگ را به دوش می کشید؛ بلکه مجبور به پذیرش مفاد خردکننده موافقت نامه و قراردادهای پس از جنگ جهانی اول بود که به اجبار بر این کشور تحمیل می شد. این امر نقشی در تسریع معضلات اجتماعی و اقتصادی آلمان داشت؛ به گونه ای که در سال ۱۹۳۲ تقریباً آلمان ورشکسته محسوب می شد.

افزایش شدید بیکاری، ورشکستگی اکثر شرکت ها، تراکم دیون خارجی و هزینه ها و غرامت های جنگی که آلمان باید می پرداخت، وضع اقتصادی این کشور را به کلی نابسامان کرده بود؛ به طوری که بخش زیادی از جمعیت آلمان بیکار شدند که فاجعه ای اقتصادی محسوب می شد.

اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی آلمان زمینه مساعدی برای هیتلر ایجاد کرده بود. او که در به هیجان آوردن و بسیج عمومی مردم موفق عمل می کرد، توانست با ارائه راهکارهایی افکار عمومی را در کوتاه مدت همراه خود گرداند. هیتلر در دوران پرافت و خیز پس از جنگ و در زمانی که آلمان گرفتار بحران های مالی و اجتماعی ناشی از جنگ بود به حزب ناسیونال سوسیالیسم کارگران آلمان پیوست و به سرعت مراتب ترقی را پیمود. او در سال ۱۹۳۳ به عنوان رهبر حزب به صدراعظمی آلمان رسید و در سال ۱۹۳۴ عنوان رهبر آلمان را کسب نمود. زندگی او در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ در برلین و در آخرین روز جنگ جهانی دوم در اروپا، پایان یافت (شایر، ۱۹۶۰).

اندیشه حزب نازی

ایدئولوژی حزب نازی که شخص آدولف هیتلر در کتابش (نبرد من) تشریح می کند بیانگر اندیشه های فوق العاده شوونیستی بود که برتری قوم ژرمن ها را تبلیغ می کرد. هیتلر در این کتاب مدعی می شود که آلمان ها فاقد فضای حیاتی هستند و نازی ها هم از احساسات مخالف عهدنامه ورسای و نارضایتی ناشی از تشدید استثمار و فقدان حقوق سیاسی سود می جستند و ادعا می کردند که فقط جنگ می تواند خواسته ها و آرمان های آنان - یعنی ملت آلمان - را محقق سازد. برخی از اندیشه های حزب نازی عبارت اند از:

- آمیختگی نظریات نژادپرستان مبنی بر والا شمردن ملت آلمان و تحقیر و خواری دیگران با میلیتاریسم - پروسی
- افزودن تئوری برتری نژاد (راسیزم) به فاشیسم ایتالیا
- اعتقاد به حکومت مردم آلمان به عنوان نژاد برتر بر سایر ملتها (نظم نوین جهانی هیتلر)
- پیشوا مظهر عالی قدرت ملی و مستقل از نظارت و اراده افراد
- نازیسم دشمن لیبرالیسم و مخالف حقوق و آزادی های فردی و طرفدار میلیتاریزه کردن دستگاه دولت و زندگی اجتماعی
- قهرمان پرستی و ترویج ستایش قدرت و جنگ
- تبعیت جوامع از قانون تنازع بقا و انتخاب انطباق
- صلح طولانی مایه پستی



- قدرت‌های خارجی (مارکسیست‌ها، لیبرال دموکرات‌ها، کاتولیک‌ها و خصوصاً یهودیان) مسئول شکست آلمان در جنگ جهانی اول
- ناسیونال سوسیالیسم به عنوان کامل‌ترین نظام اجتماعی (هر جامعه با تضاد طبقاتی محکوم به شکست است و اصل مهم وحدت است.)
- کلیه زورگویی‌ها، ترور و اختناق در این شکل تکامل یافته فاشیسم، صرفاً به خاطر از بین بردن تضاد طبقاتی و ایجاد وحدت بین ملت و دولت صورت می‌گیرد.
- تأکید بر وحدت آهنگین درون آلمان و تأکید بر تضاد خارج از واقعیت جامعه آلمان و شعارهای ضد یهودی تهدیدآمیز و ملی‌گرایی توسعه طلب و نژادپرستی فرمول سیاسی روز شد.
- چون در نازیسم با اعتقاد به اینکه اندیشه و عقل مشخصه آدمیت و انسان بودن نیست؛ بلکه نژاد، خانواده و سنت، ریشه‌ها و پایه‌های اساسی جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند.
- در نظام نازیسم یک رهبر قدرتمند به نام «پیشوا» وجود دارد که مافوق قانون است. همه مردم و همه نهادها و سازمان‌ها باید از او اطاعت کنند؛ زیرا به عقیده آن‌ها، رهبر از هرگونه خطا و اشتباهی مصون است (هیتلر، ۱۹۲۴: ۲۴۰-۲۶۵).

اندیشه‌های مؤثر در شکل‌گیری اندیشه نظامی نازیسم

۱. اندیشه هگل:

در دایره فکری هگل، «ملت» از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. وی در این باره معتقد است: «اصل تکامل تاریخ، روح ملی است. در هر عصری یک ملت هست که وظیفه گذراندن جهان را از مرحله دیالکتیکی که بدان رسیده است بر عهده دارد. در عصر ما این ملت البته آلمان است» (هالینگ، ۱۳۶۴: ۱۶۸).

هگل در ادامه این بحث می‌افزاید: «اما علاوه بر ملل، ما باید اشخاص تاریخی را نیز به حساب آوریم و این اشخاص هستند که آن تحولات دیالکتیکی را که باید در عصر آن‌ها صورت گیرد، در هدف‌هایشان تجسم یافته است. این اشخاص قهرمانند و حق دارند قوانین اخلاقی معمول را نقض کنند» (هالینگ، ۱۳۶۴: ۱۶۹).

هگل از چهار تمدن سخن می‌راند که عبارت‌اند از: تمدن شرقی، یونانی، رومی و ژرمنی که تعصب نژادی وی باعث می‌شود از منظر ایشان تمدن ژرمنی والاترین تمدن باشد (پلامناتز: ۱۳۶۷: ۱۶۶).

هگل در آثار فلسفه خویش به دفاع از جنگ طلبی نیز می‌پردازد و می‌گوید: خوب است گاهی جنگی درگیرد، چون در جنگ وضعیتی پیش می‌آید که در آن ما بر بیهودگی مال و منال دنیوی آگاهی یافته و بدان عمل نماییم. از همین روی جنگ یک ارزش اخلاقی مثبت بیان می‌شود که به واسطه سلامت اخلاقی اقوام در نتیجه بی‌اعتنایی نسبت به استقرار از تعینات محدود حفظ می‌شود. چون صلح چیزی جز رکود و انجماد در پی ندارد (راسل، ۱۳۶۵: ۱۰۱۱).

۲. اندیشه نیچه:

نیچه نیز که در دوران قدرت‌یابی بیسمارک در آلمان می‌زیست، مسیحیت و دیدگاه‌های اخلاقی سنتی را مورد حمله قرار می‌داد و نوع‌پرستی و مساوات‌طلبی را شکل‌های پستی از احساس‌گری ناشی از مسیحیت بیان می‌کرد که می‌بایست بجای آن‌ها از خودپرستی و از انسانی که از اخلاقیات و بردگی مسیحیت فراتر رفته تا به موقعیت انسان برتر یا همان «ابر مرد» دست یابد تجلیل کرد (مک لین، ۱۳۸۱: ۵۶۱).

بنا به نظر نیچه، اراده معطوف به قدرت اصلی است که در سراسر طبیعت مشاهده می‌شود و بر طبق آن «خود» یا «مرکز قدرت» به فراسوی مرزهای خویش گسترش می‌یابد و در برابر دیگری عرض اندام می‌کند و می‌کوشد آن را به تملک و زیر سلطه خویش درآورد. اراده معطوف به قدرت، نیروی محرکه همه ارزش‌گذاری‌ها است. بدین‌گونه نیچه می‌کوشد تا انسان دموکراتیک مدرن را پشت سرگذارد و به انسان جدیدی با ارزش‌های فلسفی و سیاسی جدیدی دست یابد (استرن، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

با توجه به اوضاع سیاسی و اقتصادی آلمان بعد از جنگ جهانی اول و حقارت و هیجانی که بر مردم وارد شده بود، با قدرت‌گیری هیتلر در آلمان فلسفه نیچه نیز بسیار مورد توجه و تبلیغ قرار گرفت. اندیشه‌های وی به نظرات نازی‌ها اعتبار و قدرت فکری می‌داد؛ بنابراین می‌توان گفت به لحاظ فکری زمینه‌های ظهور و هژمونی نازیسم و افکاری که با توسل به آن‌ها موجب استحکام قدرت نازی‌ها را فراهم می‌آورد، از قبل وجود داشته است. چون در نازیسم با اعتقاد به اینکه اندیشه و عقل مشخصه آدمیت و انسان بودن نیست؛ بلکه نژاد، خانواده و سنت، ریشه‌ها و پایه‌های اساسی جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند. در نظام نازیسم یک رهبر قدرتمند به نام «پیشوا» وجود دارد که مافوق قانون است. همه مردم و همه نهادها و سازمان‌ها باید از او اطاعت کنند؛ زیرا به عقیده آن‌ها، رهبر از هرگونه خطا و اشتباهی مصون است (کونل، ۱۳۸۵: ۳۶).



در مورد ژئوپلیتیک آلمانی و ارتباط آن با نازی‌ها عده‌ای برای عقیده‌اند که کارل هاس هوفر پدر معنوی هیتلر و مغز متفکر نازیسم بوده است (Thorndike, 1939: 109). وی معتقد بود که آلمان توسط حلقه‌ای از کشورهای متخاصم احاطه شده که مهم‌ترین آن‌ها فرانسه، لهستان و چکسلواکی بودند. هاس هوفر به شدت امضاکندگان معاهده ورسای را مورد نکوهش قرار داده و منتقد جامعه ملل بود و همچنین خواهان ایجاد کشور آلمان بزرگ دربرگیرنده همه آلمانی زبان‌ها زیر یک پرچم واحد بود. بسیاری از مفاهیمی که هاس هوفر از آن‌ها بهره جست در اصل از اندیشمندان پیشین این حوزه الهام گرفته شدند. واژه ژئوپلیتیک نخستین بار توسط شلین دانشمند سوئدی مطرح شد که آراء وی نیز به نوبه خود متأثر از فردریش راتزل بود. مفهوم تنازع برای بقا داروین در اندیشه‌های هاس هوفر به تنازع برای فضای جغرافیایی تبدیل شد، همچنین وی از مفهوم هارتلند سر هالفورد مکیندر هم استفاده نمود (Dorj and Tabatabai, 2019: 5).

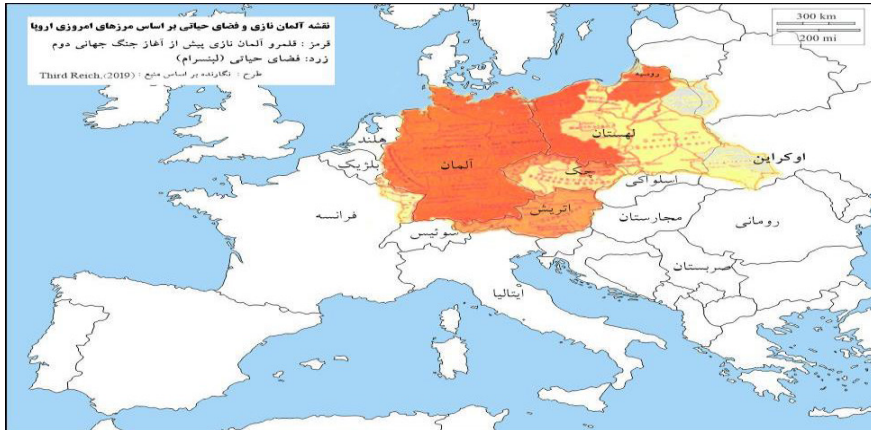
فردریش راتزل جغرافیدان آلمانی برای نخستین بار به گونه‌ای نظام‌مند، گزاره‌های فکری ژئوپلیتیک را در قالب یک نظریه علمی ارائه کرده و با اتکا به آن، نظریه فضای حیاتی را مطرح نمود. این نظریه اساس و پایه مکتب جغرافیای انسانی آلمان قرار گرفت که بعدها به مکتب ژئوپلیتیک آلمان معروف شد (Mirheydar and Hamidinia, 2006: 20).

راتزل کشور را برای بقا و زنده ماندن نیازمند فضا و منابع (برای تغذیه جمعیت) می‌دانست و معتقد بود که اگر کشور از سوی همسایگان تحت فشار قرار نگیرد مایل به عبور از محدودیت‌ها و رسیدن به مرزهای طبیعی است. سپس او نظریه فضای حیاتی را ارائه داد. بر این اساس کشور برای بقا و زیستن نیازمند به فضای جغرافیایی یا خانه و زیستگاهی قابل توسعه بود (Hafeznia, 2014: 24).

دیگر نظرات مهم هاوس عبارت‌اند از: لبنسرام، مرزهای سیال و «پان ریجن» یا «ابرنطقه»

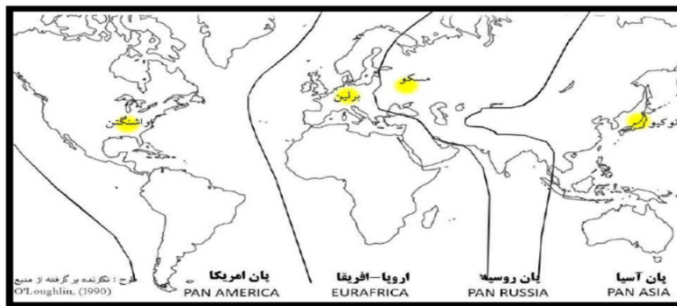


لبنسرام: حق و وظیفه یک کشور برای فراهم نمودن فضا و منابع برای مردم خود؛ لذا وظیفه کشور قوی این است که به قیمت از میان رفتن کشور ضعیف وسعت خود را توسعه دهد (Mavric, 2017: 17).



مرزهای سیال: اساس مرزها ماهیت موقت و دینامیک داشتند و در تنازع دائمی به سر می‌بردند که قابلیت گسترش و توسعه دارند.

شکل (۳): تقسیم‌بندی کارل هاس هوفر از ابر منطقه‌ها



«پان ریجن» یا «ابر منطقه»: هر کشور مسلط از نظر فرهنگ و زبان بر منطقه‌ای وسیع نفوذ دارد. پان آمریکا با مرکزیت ایالات متحده، پان آسیا با محوریت ژاپن، اروپا - آفریقا با محوریت آلمان و منطقه پان روسیه (شامل هند) این ابرمناطق بودند. ویژگی این تقسیم‌بندی شمول آن‌ها بر محدوده جغرافیایی گسترده‌ای بود و این اجازه را می‌داد که آلمان بدون تضاد منافع با ایالات متحده دارای



مناطق استعماری شود. ایده هاس هوفر در این زمینه از یک سو مطابق با دکتربین مونروئه بود که ایالات متحده را از مداخله در مسائل نقاطی غیر از قاره آمریکا بازمی داشت و از سوی دیگر هم ناظر بر عدم تقابل منافع آلمان با روسیه و اتحاد میان این دو بود و همچنین قطع نفوذ بریتانیا و آمریکا در امور اروپا را تضمین می کرد (نوریخش و احمدی، ۱۴۰۰: ۱۵۷).

کتاب نبرد من

در سال ۱۹۲۴ که ادولف هیتلر به اتهام خیانت به کشور در قلعه (لندبرگ) زندانی بود، متن کتاب من را به منشی خود (رودلف هس) که با او هم زندان بود، دیکته کرد. در این کتاب دیکتاتور آلمان، آینده و اصول اساسی کشور را از نظر سیاسی و اصلاحات داخلی شرح می دهد.

جلد اول «نبرد من» در پاییز ۱۹۲۵ و جلد دوم آن در بهار سال ۱۹۲۷ انتشار یافت. با وجود اینکه سبک نگارش کتاب بسیار ناهنجار است، اما در دوره زمامداری حزب نازی به استثنای انجیل، پرفروش ترین کتاب در آلمان بود و جزء برنامه های درسی دانش آموزان قرار داشت (عنایت، ۱۳۹۰: ۵). بخش هایی از این کتاب که بیانگر گوشه ای از اندیشه و مرام هیتلر است به شرح زیر است:

- کسی که به اختلاف بین نژادها معتقد نیست و نمی داند کدام نژاد برتر می تواند اساس تمدن یک کشور را استوار سازد، چنین شخصی در مورد شناختن لیاقت اشخاص زیاد دچار اشتباه می شود. پذیرفتن تساوی استعداد و لیاقت بین نژاد نتیجه اش این است که در مورد افراد و ملت هم این طور قضاوت خواهد کرد.

- مارکسیست بین المللی امروز از اتحاد و همبستگی یک یهودی به نام کارل مارکس و یک فلسفه غلط موجود در بین مردم به وجود آمده است. بدون این اتحاد و همبستگی که مانند زهری هولناک پیکر عالم انسانی را مسموم ساخته، پیشرفت سیاسی فوق العاده این فلسفه امکان پذیر نبود.

- یهود در این جهان ملتی مطرود و بی مقدار بود و در هر کشور مانند پارازیت های مسموم در ریشه درخت های عالم انسانیت رخنه کرده بود، ناگهان کارل مارکس که شیر و عصاره ای از یهود ده هزار ساله بود برای نجات قوم و قبیله خود این سوغات جهنمی و مسموم را چون زهری هولناک در کام آدمیان ریخت. برای از بین بردن یک چنین انگیزه مسموم تمام قوای بورژوازی جهان کفایت نمی کند.

- وجود تمدن انسانی در این قاره عظیم بستگی به وجود آریا دارد که تمدن انسانی را پایه‌گذاری کرده است. نابودی این نژاد با ضعیف شدن و کم شدن آن، پرده سیاه اسارت و وحشیگری را بر روی زمین خواهد گسترد.
- مفهوم فلسفه راسی جوابگوی اراده و قانون کامل طبیعت است؛ زیرا طبیعت مقرراتی برای موجودات مختلف بنا گذاشته که تجاوز از آن نظام اجتماعی دنیا را واژگون می‌سازد، اگر یک روز یک انسان کامل توانست جهان را تحت تصرف خویش درآورد، خواهید دید که تمام فعالیت‌های انسانی به استقبالش آمده است.

ویژگی‌های شخصیتی و رهبری نظامی هیتلر

در خصوص بیان ویژگی‌های شخصیتی و نوع فرماندهی و هدایت هیتلر، نظریه‌پردازان زیادی اظهار نظر کرده‌اند که بخش‌هایی از نظرات آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. لیدل هارت:

- هیتلر ترکیبی از استراتژی ناپلئون و زیرکی ماکیاولی است.
- او بیش از حد در ظرایف راهبرد و تاکتیک‌ها دخالت می‌کرد. (به عنوان نمونه دستور توقف حملات در دانکرک و عدم عقب‌نشینی در استالینگراد که از بزرگ‌ترین اشتباهات نظامی هیتلر هستند) (مرادی، ۱۳۸۷: ۶).

۲. لوکا:

- هیتلر بیش از هر چیز خود را فرستاده خداوند و مرد سرنوشت می‌دانست؛
- اعتماد به نفس رعب‌انگیز هیتلر و عدم پذیرش انتقادات؛
- قدرت خارق‌العاده او در سخنرانی و نفوذ و تأثیر بر مردم؛
- استفاده از فناوری مدرن نظیر نورافکن، سیستم سخنرانی، پخش رادیویی و حمل و نقل هوایی؛
- نبوغ شهودی هیتلر در پیمان صلح آلمان و لهستان (Luca, 1983: 95).



۳. ترور روپر^۱:

- عدم اعتماد به جانشینان و پیشینیان (او معتقد بود پیشینیان رفتار سازش کارانه دارند؛ همچنین به فرماندهان و ژنرال‌های زیردست اعتماد نداشت) (Trevor - Roper, 1965: 140).

نقاط مثبت رهبری نظامی هیتلر

۱. شرآم^۲:

- حافظه قوی و به خاطر داشتن هر چه می‌دید و می‌شنید.
- مطالعه مواردی که آموزش فنی در خصوص آن وجود نداشت.
- آگاهی و دانش او در مورد تفنگ‌ها، تانک و کشتی‌ها و موتورهای گازوئیلی (پیشنهاد نصب تفنگ ۷۵ م روی تانک‌های آلمانی و ایراد به پایین بودن سینه کشتی‌های آلمان).
- استفاده از غیرنظامیان در برنامه‌های تسلیحاتی (اعتقاد به تنبلی و بوروکراسی نظامیان).
- دریافت نشان صلیب آهنین درجه یک و دو (بالاترین نشان آلمان) در جنگ جهانی اول علی‌رغم خدمت به عنوان سرباز عادی.

۲. فیلد مارشال مانستاین:

- اراده قوی
- اعصاب آهنین
- هوش انکارناپذیر
- آگاهی از اوضاع و احوال جبهه از طریق گزارش نظامی و ارتش
- ملاقات با افسران مراجعتی از خط مقدم
- درک شرایط سربازان در خط مقدم و شناخت شرایط و محدودیت‌های آنان
- توانایی تطبیق سخنان با ذهن مخاطب

نقاط منفی رهبری نظامی هیتلر

- بی‌اعتمادی به افسران و ژنرال‌های زیردست
- عدم آزادی عمل فرماندهان در میدان نبرد (عدم وجود ابتکار و آزادی عمل)

1. Trevor - Roper
2. Schramm



- اعتماد به نفس بیش از حد هیتلر بر اثر پیروزی‌های آسان اولیه جنگ
- درگیری بیش از حد در جزئیات (به دلیل عدم اعتماد به افسران)
- عدم بهره‌گیری از نظر افسران در طراحی راهبردها
- بی‌توجهی به مسایل ذخیره نیرو، لجستیک و حفظ نیروها در اعزام به میدان نبرد
- عدم پذیرش گزارش‌هایی در مورد برتری دشمن و تأکید بر کسری‌های دشمن در برابر تولیدات آلمان (ایرووینگ)
- اعتقاد به سیاست منع عقب‌نشینی (خطوط دفاعی در عقب، ربایش مغناطیسی در نیروها ایجاد می‌کند) (شرام)
- تصور پیروزی‌های میدان جنگ به دلیل قدرت اراده خود (جوان‌ترین سرباز در میدان جنگ اگر هیتلر را احساس کند، سرباز اهمیت تصمیم او را درک می‌کند و موفقیت به دست خواهد آمد)
- اعتقاد به پیروزی به علت اراده خود و شکست به علت عدم باور ژنرال‌ها به اراده او
- عدم قاطعیت در تصمیم‌گیری و طولانی شدن فرآیند تصمیمات مهم
- عدم انجام بررسی‌های لازم به منظور اخذ تصمیم و بالعکس پس از اخذ تصمیم مبادرت به جمع‌آوری ادله برای تقویت تصمیم می‌گرفت.
- عدم تغییر در تصمیم و برخورد با نظرات مخالف
- لانگر: «هرگاه ستاد ارتش برنامه اقدام هیتلر را می‌پذیرفت، او تغییر حالت داده و خوشحال می‌شد؛ در آن هنگام می‌شد به هیتلر نزدیک شد» (مرادی، ۱۳۸۷: ۱۰-۷).

راهبرد بزرگ هیتلر

بی‌تردید هیتلر خواهان نفی و از بین بردن پیمان ورسای بود. تمام سیاست‌مداران قدرت‌طلب آلمان، از جمله آدولف هیتلر که سخنگوی حزب کارگران سوسیالیست ملی آلمان (حزب نازی) بود، به پیمان یاد شده حمله کرد (Duffy, 1991). این خط‌مشی در کنار استعداد خطابه هیتلر، باعث شد تا قدرت‌گرفتن او تسریع شود و او کنترل سرنوشت آلمان را بر عهده گیرد. اچ. آر. ترور روپر^۱ اعتقاد هیتلر به توانایی‌اش برای احیای امپراتوری از دست رفته آلمان را به‌خوبی توصیف می‌کند:

1. Trevor - Roper

نشریات علمی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (علیه‌السلام)



هیتلر به جان‌شینیان و پیشینیان اعتماد نداشت؛ او معتقد بود که پیشینیان رفتاری سازشکارانه و بیش‌ازحد منعطف داشته‌اند. او معتقد بود که سخت‌کوش‌ترین مرد قرون از عهده وظیفه غول آسا و مهم برمی‌آید. او به ژنرال‌هایش اعتماد نداشت.

هیتلر دغدغه قدرت و فضای حیاتی را به شدت دنبال می‌کرد و آمادگی داشت تا در صورت ناکارآمدی ابزار سیاسی، به جنگ روی آورد. هیتلر همانند یک فرصت‌طلب به پیگیری راهبرد جامع دستیابی به اهداف پرداخت. این بدان معنا نیست که راهبرد هیتلر ماهیتی موقتی داشت، راهبرد هیتلر مرتب تحت آزمون و خطا قرار می‌گرفت.

غرب، به‌ویژه فرانسه از برنامه‌های درازمدت هیتلر برای آلمان اطلاعات اطمینان‌بخشی در دست نداشت. هیتلر برای فرونشاندن هراس‌های غرب، پیمان عدم تجاوز را در ژانویه ۱۹۳۴ با لهستان امضا کرد. این اقدام در تبلیغات یک پیروزی و نشان‌دهنده نیت صلح‌طلبانه آلمان معرفی شد. در حالی که غرب به‌طور موقت در مورد اقدامات هیتلر احساس آرامش می‌کرد، اقدام بعدی هیتلر متوجه پیمان ورسای بود. هیتلر در مارس ۱۹۳۵ اعلام داشت که آلمان مفاد خلع سلاح در پیمان ورسای را محترم نمی‌شمارد و سربازگیری نظامی را آغاز کرده است.

یکسال بعد در روز ۷ مارس ۱۹۳۶ هیتلر یک گروه نظامی آلمانی دارای تجهیزات ضعیف را به راینلند فرستاد. فرانسه و بریتانیا که در کنار یکدیگر می‌توانستند هیتلر را از حرکت در این مسیر بازدارند، هیچ اقدامی به عمل نیاوردند و تنها نارضایتی خود را از اقدامات هیتلر اعلام داشتند. هیتلر بار دیگر با پیمان منع تجاوز ۲۵ ساله به فرانسه، نیت آتی خود را صلح‌آمیز نشان داد (Duffy, 1991).

دو سال بعد از آن، بی‌هیچ نشانه‌ای از قصد هیتلر برای اشغال و توسعه به سوی شرق، سپری شد. هیتلر در این دوره به تقویت ارتش خود پرداخت. در ۱۲ مارس ۱۹۳۸ هیتلر تصمیم گرفت نیروهای آلمانی را به تقاضای سیس-اینکوارت (رهبری حزب نازی اتریش) و به بهانه احیای نظم در این سرزمین به اتریش گسیل دارد. فرانسه و انگلیس بار دیگر با پیشروی هیتلر در اتریش مماشات کردند و اقدامی در مقابل او انجام ندادند.

چکسلواکی هم در دستور کار هیتلر قرار داشت. او در نتیجه اعتماد به نفس بیش از حد و برخلاف توصیه ژنرال‌ها، اعلام کرد از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد. در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸ بریتانیا و فرانسه

موافقت کردند که به همراه موسولینی در مونیخ با هیتلر ملاقات نمایند. این کشورها به منظور حفظ صلح با اشغال چکسلواکی موافقت کردند.

هیتلر در ۲۲ اگوست ۱۹۳۹ پیمان عدم تجاوز را با ژوزف استالین امضا کرد. هیتلر میخواست مطمئن شود که در صورت وقوع جنگ، اتحاد شوروی بر ضد او اقدام نخواهد کرد (Luca, 1983).

تا اینجا تقاضای هیتلر برای فضای حیاتی تنها به وسیله ابزار سیاسی به دست آمده بود. اعتماد به نفس و تکبر او بدانجا رسید که همه افراد و چیزهای اطراف خود را بی اهمیت می شمرد. او تصور می کرد که به تنهایی و برخلاف توصیه ژنرال ها توانسته است بدون جنگ پیروزی قابل توجهی را برای آلمان به ارمغان آورد (گودریان، ۱۹۵۲: ۴۳۶).

اشتباهات نظامی هیتلر

۱. دستور توقف در دانکرک و فرار نیروهای انگلیسی

یکی از بحث برانگیزترین سؤالات در تاریخ جنگ جهانی دوم، درباره دستور توقف پیشروی صادر شده در آخرین روزهای ماه می ۱۹۴۰ مطرح شده است. نیروهای اعزامی بریتانیا در نتیجه این دستور توانستند از دانکرک بگریزند. دلایل صدور این دستور توسط هیتلر عبارت بود از:

- عدم اطمینان هیتلر نسبت به پیشروی آسان نیروهای آلمان در فرانسه و عدم مقاومت در برابر آن ها
- تأیید ژنرال رانستد در خصوص نگرانی در خصوص کاهش قدرت پیشروی تانک ها و احتمال نبردهای بیشتر دشمن در شمال و جنوب
- موافقت هیتلر با رانستد و تصمیم توقف حمله نیروهای زرهی در کانال لاین
- دلایل احتمالی تصمیم هیتلر مبنی بر توقف حمله در دانکرک عبارت بود از:
- تجربه شخصی هیتلر در جنگ جهانی اول و باور در خصوص عدم امکان پیشروی نیروهای زرهی در زمین های باتلاقی

- احتمال قرار گرفتن نیروهای آلمانی در خندق های آنجا که منجر به تلفات سنگین می شد
- تمایل هیتلر برای حفظ تانک ها به منظور پیشروی به سوی پاریس و شکست فرانسه
- اطمینان از جلوگیری نیروی هوایی آلمان از فرار نیروهای بریتانیایی (هرمن گورینگ)



۲. سیاست منع عقب‌نشینی در استالینگراد در سال ۱۹۴۲

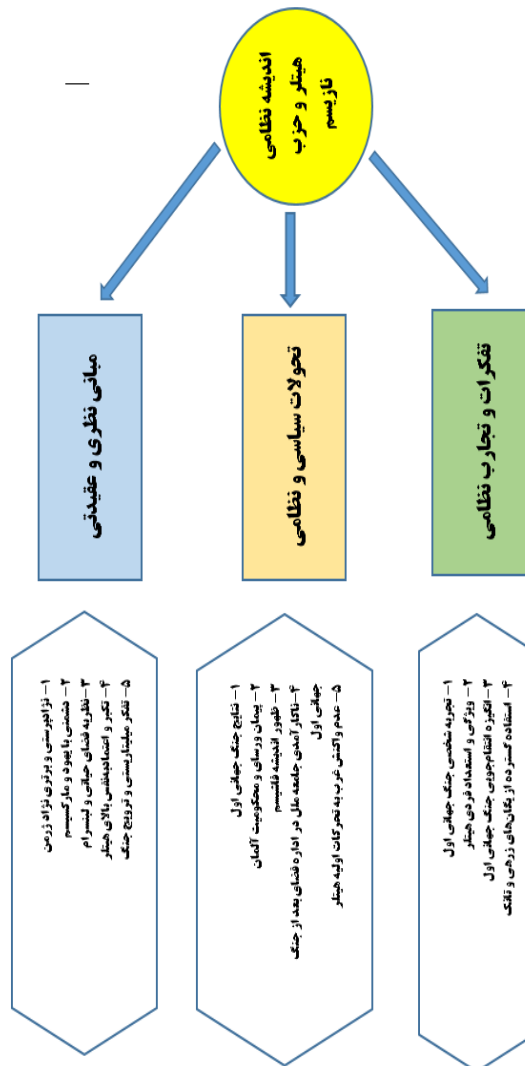
سیاست بی‌رحمانه هیتلر در خصوص منع عقب‌نشینی از استالینگراد، موجب از دست رفتن جان هزاران سرباز آلمانی شد. هیتلر در ۱۴ اکتبر ۱۹۴۲ دستور مقاومت و عدم عقب‌نشینی از استالینگراد را صادر کرد. دلایل اتخاذ چنین تصمیمی از سوی هیتلر عبارت است از:

- مقایسه شرایط توسط هیتلر با زمستان سال قبل که مقاومت آلمان در برابر شوروی موفقیت‌آمیز بود.
- اطمینان بخشی گورینگ در خصوص امکان پشتیبانی نیروها توسط نیروی هوایی مؤثر بود.
- عدم موافقت هیتلر با عقب‌نشینی علی‌رغم اطلاع از عدم امکان پشتیبانی هوایی
- اعطای ترفیع فیلد مارشالی به فرمانده ارتش ششم برای ترغیب او به مقاومت
- تسلیم شدن فرمانده ارتش ششم آلمان (ژنرال پائولوس)
- عدم حملات برق‌آسا پس از شکست استالینگراد و عقب‌نشینی آلمان از شرق اروپا (مرادی، ۱۳۸۷: ۳۴-۲۴).



تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری:

با توجه به ساختار اندیشه نظامی که متشکل از مبانی نظری و عقیدتی، آراء، تفکرات و تجارب نظامی و تحولات سیاسی و نظامی است، با بررسی کلیه اسناد و موارد مشروحه در تحقیق، اندیشه نظامی هیتلر و حزب نازی به شرح الگوی زیر تبیین می‌گردد:





فهرست منابع

الف-فارسی

۱. استرن، ژوزف پیتر (۱۳۸۹). **نیچه**. تهران: انتشارات طرح نو.
۲. پلامناتز، جان (۱۳۶۷). **فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل**. ترجمه حسین بشیریه؛ تهران: انتشارات نی.
۳. تیلور، آلن جان پرسپوال (۲۰۰۹). **جنگ جهانی دوم**. ترجمه بهرام فرداد امینی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۴. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۰). **مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران**. دانشکده فرماندهی و ستاد - دوره عالی جنگ، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۵. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۳). **مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در جهان**. تهران: انتشارات بسیج.
۶. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). **مبانی مطالعات سیاسی و اجتماعی**. قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
۷. راسل، برتراند (۱۳۶۵). **تاریخ فلسفه غرب**. ترجمه نجف دریابندری، تهران: نشر پرواز.
۸. شایرر، ویلیام (۱۹۶۰). **ظهور و سقوط رایش سوم**. ترجمه ابوطالب صارمی (۱۳۹۸)، تهران: انتشارات نگاه.
۹. عبدلی، کرامت، و بیژنی، طاهره (۱۳۹۰). **تبیین مبانی فکری نازیسم و علل و عوامل مؤثر در هژمونی آن بعد از جنگ جهانی اول در آلمان**. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال ششم، شماره ۲۲.
۱۰. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰). **ژئوپلیتیک**. تهران: انتشارات سمت.
۱۱. عنایت (۱۳۹۰). **ترجمه کتاب نبرد من نوشته آدولف هیتلر**. تهران: دنیای کتاب.
۱۲. کندری، مهران (۱۳۷۱). **نکاتی درباره نازیسم**. نشریه فرهنگ، شماره ۱۲.
۱۳. مرادی، حجت‌الله (۱۳۸۷). **تحلیل رهبری نظامی آدولف هیتلر**. نشریه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۵۰.
۱۴. مک‌لین، ایان (۱۳۸۱). **فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد**. ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات میزان.
۱۵. نوربخش، سید نادر، و احمدی، فرج‌الله (۱۴۰۰). **ژئوپلیتیک و توسعه طلبی ارضی آلمان نازی: تأثیر اندیشه‌های کارل هاس هوفر بر هیتلر**. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفدهم، شماره سوم.
۱۶. هالینگ، دیل ج (۱۳۶۴). **مبانی و تاریخ فلسفه**. ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات کیهان.
۱۷. هیتلر، آدولف (۱۹۲۴). **نبرد من**. ترجمه فریبا امیری (۱۴۰۱)، تهران: انتشارات نیک فرجام.



18. Cohen, Saul B. (1994). *Geopolitics in the New World Era*. Chapter 2 from *Reordering The World*
19. Dorj, H.; Tabatabai, S. (2019). **Ukraine's Geopolitical Role in the New American and Russian Confrontation**. *Geopolitics Quarterly*, 15(54), 1-30. [In Persian]
20. Duffy, James (1991). **Hitler Slept Late and Other Blunders That Cost Him The War**. New York: Praeger
21. Gray, Colin S. (1986). **Maritime Strategy and the Defense of the West**. New York: Ramapo Press.
22. Hafeznia, M. (2014). **A New Approach to the History of Political Geography in the World**. *Geopolitics Quarterly*, 10(33), 1-36. [In Persian]
23. Herwig, H. (1999). **Geopolitik: Haushofer, Hitler and lebensraum**. *Journal of Strategic Studies*, 22:2-3, 218-241, DOI: 10.1080/01402399908437762.
24. Luca, Anthony De (1983). **Personality, power, and Politics: Observations on the Historical Significance of Napoleon**. Lenin and Hitler, Cambridge: Schenkman.
25. Mavric, B. (2017). **Political Geography into Geopolitics – The Geopolitics of Decline**. *IL-IRIA International Review* – Vol 7, No 2 DOI: 10.21113/iir.v7i2.321.
26. Mirheydar, D. Hamidinia, H. (2006). **Methodology and Concepts in Political Geography and International Relation: A Comparative Study**. *Geopolitics Quarterly*, 2(3), 1-41. [In Persian]
27. Smith, W. D. (1980). **Friedrich Ratzel and the origins of Lebensraum**. *German Studies Review* 3, 51-68.
28. Thorndike, J. (1939). **Geopolitics: the lurid career of a scientific system which a Briton invented, the Germans used and Americans need to study**. *Life Magazine* 16th December, 106-115.
29. Trevor – Roper. H. R. (1965). **Adolf Hitler, Blitzkrieg to Defeat**. Hitler war Directives 1939-1945. New York: Holt, Rinehart and Winston.